

آنومی اجتماعی و اعتیاد به مواد مخدر

مسعود کوثری^۱

چکیده

مقاله حاضر به رابطه مفهوم آنومی اجتماعی و اعتیاد می پردازد و می کوشد نشان دهد که نظریه آنومی تا چه اندازه می تواند در روشن ساختن ابعاد این مسأله اجتماعی در جامعه ما به کار آید. مقاله می کوشد با مرور نظریه های دورکیمی و مرتنی آنومی و نظریه فشار روانی - اجتماعی آگنیو نشان دهد که به رغم تفاوت در بنیان های نظری این دو نظریه جامعه ایران به هر دو معنا شرایط آنومیک دارد و این شرایط پتانسیل بالایی را برای گرایش به اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر ایجاد می کند.

کلید واژگان: آنومی اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر، سوء مصرف مواد مخدر، نظریه آنومی دورکیم، نظریه آنومی مرتن، نظریه فشار روانی - اجتماعی

مقدمه

تحقیقات متعددی (برای مثال نک. رفیع پور ۱۳۷۸) نشان داده اند که پتانسیل آنومی اجتماعی و حتی دیگر انواع آنومی نظیر آنومی سیاسی (کوثری ۱۳۸۱) در ایران بالا است و از این رو توجه به این شرایط آنومیک ضروری است. اگر چه جامعه ما، چه در اواخر دوره پهلوی و چه در حال حاضر، گرفتار مسأله اعتیاد بوده است؛ با این همه، تعداد تحقیقات مربوط به این موضوع چندان زیاد نیست. حتی در تحقیقات انجام شده نیز فقدان چارچوب های نظری مستحکم به چشم می خورد. از دیگر سو، اعتیاد پژوهی به ویژه پس از انقلاب از تحولات و رشد نظری این عرصه از تحقیقات اجتماعی به دور مانده است. از این رو، انتظار می رود که محققان این حوزه از تحقیقات اجتماعی با عنایت به نوآوری های نظری و روشی که در تحقیقات اخیر اعتیاد پژوهی منعکس است، به ارتقای تحقیقات در مورد این مسأله اجتماعی که به صورت جدی جامعه ایران و به ویژه نسل جوان را تهدید می کند، یاری رسانند. گزارش های رسمی حکایت از نزدیک به ۲ میلیون معتاد و بیش از ۵ میلیون معتاد تفرنی در ایران دارد. این ارقام مربوط به سال ۱۳۷۸ است و اگر رشد جمعیتی ۱۰ درصد را در نظر بگیریم این ارقام بیش از این ها خواهد شد. از دیگر سو، با توجه به متوسط خانوار در ایران (حدود ۵ نفر) می توان گفت که حتی اگر رقم معتادان غیر تفرنی ۲ میلیون باشد، نزدیک به ده میلیون از جمعیت ایران به انحای مختلف درگیر این مسأله

^۱ - استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

اجتماعی هستند؛ زیرا، نباید از یاد برد که یک فرد معتاد به انحای مختلف (گسیختگی روابط اجتماعی، دزدی، بیماری های واگیر، فحشا و ...) دیگر اعضای خانوار را درگیر می کند. بنابراین، وسعت این مسأله تنها به تعداد معتادان رسمی باز نمی گردد، بلکه جمعیت بسیار بزرگتری را درگیر خواهد کرد. از این رو، اگر نگوئیم که اعتیاد مهم ترین مسأله اجتماعی جامعه ایران است، باید گفت که یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی این جامعه به شمار می رود.

اعتیاد نظیر دیگر مسائل اجتماعی پدیده ای چند بعدی است که نیاز به بررسی های بین رشته ای (روانکاوی، روانشناسی، جامعه شناسی و حتی اقتصاد اعتیاد) دارد که همزمان به سطوح و ابعاد مختلف مسأله توجه کنند. در این میان به خصوص نباید از نقش متغیرهای اجتماعی در سطوح فردی و کلان غافل ماند. از این رو، نظریه های خرد و کلان در جامعه شناسی هر دو به کار تبیین این مسأله خواهند آمد. نظریه آنومی از جمله نظریه هایی است که از دیرباز در تحقیقات مربوط به انحرافات اجتماعی و مسائل اجتماعی شناخته شده است و در چند دهه گذشته، به ویژه در جامعه شناسی امریکا، از جمله نظریه های پرکاربرد بوده است. با این حال، چنان که نشان خواهیم داد چه در جامعه شناسی جهانی و چه در جامعه شناسی ملی، کمتر به طور مستقیم از این نظریه به عنوان نظریه ای مستقل در تبیین اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر استفاده شده است. این مقاله به هیچ وجه بر آن نیست که این نظریه تنها نظریه یا یکی از مهم ترین نظریه هایی است که باید در اعتیاد پژوهی مورد توجه قرار گیرد، بلکه می خواهد با توجه به شرایط جامعه ایران از آن به عنوان یکی از نظریه های هنوز در خور توجه یاد کند. بدیهی است، همان گونه که آمد شناخت این مسأله که دارای سطوح و ابعاد مختلف است تنها به مدد بهره گیری از نظریه هایی که هر یک به یکی از سطوح یا ابعاد مسأله توجه ویژه کرده اند، ممکن می شود. چنان که تحقیقات انجام شده و مشاهدات جامعه شناسانه نشان می دهد جامعه ایران دارای پتانسیل بالایی آنومی اجتماعی است و این امر خود تا حدودی در گرایش به اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر موثر است.

نظریه آنومی دورکیم

نگارنده در یکی دو مقاله دیگر (کوثری ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲) توضیح داده است که آنومی به نادرستی در دنیای انگلیسی زبان به بی هنجاری ترجمه شده است و دلایل این سوء تفاهم را به تفصیل بیان کرده است. بنابراین نظیر گذشته به جای به کار بردن هر گونه معادل فارسی خود واژه آنومی در مقاله حاضر به کار خواهد رفت. سوء تفاهم دیگر در ادبیات آنومی به این نکته باز

می‌گردد که به زعم بسیاری از محققان نظریه مرتن بسط نظریه آنومی دورکیم است، حال آن که به دلایل متعدد چنین نیست (برای نقدهایی خوب از رویکرد مرتنی و تفاوت آن با رویکرد دورکیمی نک Mestrovic and Brown، ۱۹۸۵؛ Mestrovic، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷، ۱۹۸۹، Hilbert، ۱۹۸۹؛ Thom، ۱۹۸۴؛ Besnard، ۱۹۷۸، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹).

به اختصار باید گفت که با توجه به متن فرانسه آثار دورکیم تنها واژه و تنها مترادف روشنی که دورکیم همیشه برای آنومی به کار برده واژه *dérèglement* در خودکشی است. (Durkheim [۱۸۹۷] ۱۹۶۰: ۲۸۱) به نظر مستروویچ (۱۲۰: ۱۹۸۵، Mesterovic؛ Mesterovic and Brown، ۱۹۸۵: ۸۱) «بی‌هنجاری» و «عدم انتظام» ترجمه‌های نارسایی برای *dérèglement* هستند، زیرا:

- این معادل‌ها تا سال‌های ۱۹۶۰ وارد کاربرد روزمره زبان انگلیسی نشدند و بنابراین در عصر دورکیم رایج نبودند.

- ترجمه این واژه به انگلیسی دشوار است، چرا که در زبان فرانسه حامل دلالت‌های فساد اخلاقی و رنج کشیدن است و شاید معادل درست آن در زبان انگلیسی واژه *derangement* (انحراف، اختلال، پریشانی و آشفتگی، جنون) باشد.

- آنومی به عنوان *dérèglement* بیانگر وضعیت پریشانی یا چیزی یکسان با گناه است. بنابراین، از نظر دورکیم آنومی معادل *dérèglement* است و با بی‌هنجاری مورد نظر پارسونز و مرتن یکسان نیست.

اگر بخواهیم به اختصار بگوییم، در آثار دورکیم آنومی به چند معنا به کار رفته است، اما دقیق‌ترین راه شناخت این مفهوم از طریق مترادف‌هایی است که خود دورکیم برای این واژه به کار برده است. روشن‌ترین این واژه‌ها مفهوم *dérèglement* است که در بالا به اختصار تعریف شد. در جای دیگر دورکیم آنومی را معادل «آناشسی» (دورکیم ۱۳۶۹: ۹) و «شر» (پیشین، ۱۰) می‌داند: «اگر آنومی را شر تلقی می‌کنیم، بیش از هر چیز به خاطر آن است که جامعه در رنج است و نمی‌تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم‌پوشد» (پیشین، ۱۱، با قدری تغییر). از نظر دورکیم آنومی شر است، زیرا سبب «رنج کشیدن» فرد و جامعه می‌شود. بنابراین، دومین واژه مترادف آنومی «شر» است. دورکیم به ویژه در مقدمه دوم از «حالت سلامت اخلاقی» جامعه نام می‌برد که تنها علم اخلاق، یا جامعه‌شناسی به تعبیر دورکیمی آن، صلاحیت تعیین آن را دارند. آنومی در واقع از نظر دورکیم عکس «حالت سلامت اخلاقی» یا «اخلاقی بودن» است. پس آنومی را می‌توان حالت بیماری اخلاقی یا به تعبیر دورکیم آن را شر دانست. دورکیم چه در

این کتاب و چه در کتاب‌های دیگرش به وفور از تعبیراتی چون حالت سلامت اخلاقی، حالت مشترک، حالت وجدان جمعی، حالت جمعی، حالت اخلاقی، حالت ذهنی، حالت عقیده استفاده کرده و همه این تعابیر نیز به نحوی از انحاء با آنومی مرتبط کرده است؛ زیرا آنومی حالت بیمارگون یا آسیب‌شناختی این حالات است. آنومی به هم‌ریختگی یا آشفتگی وجدان جمعی یا وجدان مشترک است و چون آنومی امری مربوط به وجدان جمعی است، جامعه و فرد همزمان از آن رنج می‌برند. این رنج بردن حاکی از آن است که آنومی نه تنها وجدان جمعی که وجدان فردی را نیز متأثر می‌سازد. از این رو، آنومی پدیده‌ای در آن واحد جمعی و فردی است. دورکیم در تعریف اخلاق می‌گوید: «... اخلاق... عبارت است از (آگاهی به) حالت وابستگی...» (پیشین، ۱۳۶۹: ۳۳۱). بنابراین، آنومی حالتی است که این آگاهی و شعور و وجدان نسبت به وابسته بودن به دیگران آسیب می‌بیند.

در خودکشی نیز آنومی یک حالت جمعی و یک حالت *dérèglement* است که با همان صفات شر، بحران، بیماری، پریشانی، آشفتگی و بی‌سازمانی بیان می‌شود (دورکیم: ۲۵۳ و ۱۳۷۸: ۲۸۱) اما تفاوت این دو کتاب در آن است که بر خلاف تقسیم‌کار در خودکشی علت ایجاد آنومی نه در صنعتی‌شدن سریع و تغییر ساختاری جامعه، بلکه در درون انسانان است. این انسانان هستند که «سیری ناپذیر» هستند و در آنان «میل به لایتناهی» وجود دارد (دورکیم ۱۳۷۸: ۲۷۴). همین تعبیر از آنومی است که شباهتی با آنچه مرتن در نظریه آنومی خود ظاهراً از دورکیم نقل کرده است، دیده می‌شود. اما، ظاهراً نظر دورکیم در این جا دو پهلو است و به دو شیوه قابل تفسیر است:

۱- میل به لایتناهی / سیری ناپذیری خواسته‌ها و نیازها به تعبیر هابزی آن ریشه در ذات بشر دارد و این هنجارهای اجتماعی هستند که بر آن‌ها بند می‌گذارند و مانع سرکشی آن‌ها می‌شوند. در این تعبیر این فرهنگ نیست که این نیازها و میل سیری ناپذیر را به وجود آورده است، بلکه انسان ذاتاً زیاده‌خواه است و کار اخلاق یا کدهای اخلاقی (یا هنجارهای اجتماعی به زعم دورکیم) محدود کردن و بند گذاشتن بر همین زیاده‌خواهی‌ها است.

۲- این میل و شهوت زیاده‌خواهی در ذات انسان نیست، بلکه این فرهنگ / ارزش‌های فرهنگی است که این زیاده‌خواهی را در افراد جامعه به وجود می‌آورد.

باید گفت که تعبیر اول به دورکیم وفادارتر است؛ زیرا، درست است که دورکیم در کتاب خودکشی به رشد این زیاده‌خواهی‌ها در دوران تحولات اجتماعی و به ویژه دوران رشد و رفاه اقتصادی اشاره می‌کند (و از همین رو نظریه او را گاه نظریه آنومی رفاه نامیده‌اند)، اما از نظر

دورکیم مشکل اساسی در این است که نظام سرمایه‌داری می‌کوشد که کدهای اقتصادی مثل «نفع شخصی» را به جای کدهای اخلاقی بنشانند و همین سرچشمه بحران در جامعه است. به بیان دیگر، در این وضعیت این کد اخلاقی جدید (که به نظر دورکیم عین غیر اخلاقی بودن و در نتیجه عین آنومی است) است که منشاء بحران، شر و آنومی است، زیرا، بر خلاف ادعای نظام سرمایه‌داری قواعد اقتصادی جدید نه تنها کد اخلاقی نیستند، بلکه در اساس ضد اخلاق به معنای دورکیمی آن هستند. این قواعد نه تنها بر شهوت فزون خواهی و زیاده‌طلبی افراد مهار نمی‌گذارند، بلکه آن‌ها را شعله‌ور نیز می‌سازند. برای همین این قواعد خود منشاء آنومی یا عین آنومی (غیر اخلاقی بودن) هستند.

دورکیم در *اخلاق حرفه‌ای و اخلاق منلی* (نام انگلیسی کتاب *درس‌های جامعه‌شناسی*) که در واقع کتابی سراسر در باره آنومی است از «فقدان کدهای اخلاقی در حرفه تجارت» سخن می‌گوید. در تجارت است که هیچ‌گونه اخلاق حرفه‌ای وجود ندارد و در چنین وضعیتی تنها قاعده حاکم نفع شخصی است که حاصل آن چیزی جز بحران، رنج، هرج و مرج، شر، از هم‌گسیختگی، بی‌سازمانی، پریشانی، آشوب و منس‌ناهنجار نیست (Mestrovic, 1985: 88). در *سوسیالیزم* ۱۹۶۷ [Durkheim ۱۸۹۶] دورکیم معتقد است تنها چیزی که می‌تواند حدی بر این وضعیت آشفتنگی، بحران و هرج و مرج بگذارد، قواعد اخلاقی هستند نه قواعد اقتصادی. از نظر دورکیم قواعد اقتصادی که مبتنی بر نفع شخصی هستند، نمی‌توانند جای قواعد اخلاقی را بگیرند. اتفاقی که به نظر او در نظام اقتصادی سرمایه‌داری رخ داده است. تنها قواعد اخلاقی می‌توانند بر شهوات سیری‌ناپذیر بشر لگام بزنند و او را مهار کنند و این قواعد از اقتصاد به دست نمی‌آیند. در *تربیت اخلاقی* (Durkheim [۱۹۲۵] ۱۹۷۴) نیز آنومی معادل *déréglément* است. در اینجا دورکیم آنومی را به معنای «ناتوانی از خودداری ورزیدن» در مقابل شهوات سرکش و سیری‌ناپذیر و زیاده‌خواه می‌داند. به بیان دیگر، اخلاق به معنای «توانایی نه‌گفتن» به میل سرکش و زیاده‌طلب بشر است.

در *فلسفه و جامعه‌شناسی* می‌گوید که آنومی ناخرسندی از «کل قواعد اخلاقی»، «نفرت از کل نظم» و به معنای توهین به اخلاق و یا توهین به مقدسات است (دورکیم ۱۳۶۰: ۸۹). در همین کتاب به دو عنصر اصلی اخلاق یعنی «تکلیف یا التزام» و مطلوبیت اشاره می‌کند (پیشین، ۴۸-۴۹) در واقع، در آنومی که مترادف فساد و انحراف اخلاقی است، این هر دو عنصر آسیب می‌بیند.

از دیگر سو، این کد اخلاقی جدید مبتنی بر عدالت هم نیست و بنابراین نمی تواند رضایت افراد جامعه را که ذاتاً در پی فزون خواهی هر چه بیشتر هستند، را تامین کند. از این رو، همان گونه که دورکیم به کرات نوشته است دو مضمون *آنومی* و *عدالت* بسیار به هم مرتبط هستند.

آنومی و اعتیاد به مواد مخدر

حال چگونه می توان از نظریه آنومی دورکیم آن گونه که خود بیان کرده است، برای تبیین پدیده ای نظیر گرایش یا سوء مصرف مواد مخدر استفاده کرد. همان گونه که در باره نظریه آنومی دورکیم آمد در شرایطی که قواعد اقتصادی نظیر نفع شخصی و رقابت قاعده مسلط می شوند و می خواهند جای کدهای اخلاقی را که افراد را دعوت به محدود کردن نیازها/ خواسته های روزافزون می کنند، بگیرند، آنومی به وجود می آید. از نظر دورکیم حاکمیت این قواعد عین آنومی است. بنابراین، تعبیر آنومی به معنای «بی هنجاری» چندان درست به نظر نمی آید. تمام مسأله از نظر دورکیم در این است که این قواعد می خواهند جای کدهای اخلاقی را بگیرند. حال آن که خود این قواعد در ماهیت متضاد کدهای اخلاقی هستند.

از نظر دورکیم فزون خواهی و زیاده طلبی ذاتی بشر در شرایطی که نفع شخصی و سودخواهی و سودپرستی و رقابت فردی می خواهد بر روابط اخلاقی حاکم شود و از دیگر سو بی عدالتی نیز در توزیع منابع اقتصادی وجود دارد، *حالت آنومی* پدید می آید. در این حالت که قواعد اقتصادی آنان را دعوت به رقابت و نفع شخصی و زیاده خواهی می کنند و کدهای اخلاقی هم آرام آرام مشروعیت خود را از دست می دهند، افراد دست به اعمالی چون خودکشی می زنند. خودکشی از نظر دورکیم یکی از آسیب های اجتماعی در کنار سایر آسیب ها نیست، بلکه بالاترین نوع واکنشی است که فرد می تواند به وضع آنومیک موجود نشان دهد: نابودی خود. برای همین دورکیم به جای هر مسأله اجتماعی دیگر، برای تشریح شرایط آنومیک به سراغ خودکشی رفته است. در این جا خودکشی یک انحراف یا بزهکاری نیست، بلکه پاسخ افراد به شرایطی است که ناتوان از زندگی کردن در آن هستند. حتی دورکیم نیز خودکشی را یک انحراف اجتماعی تلقی نمی کند، زیرا، شاید طبیعی ترین پاسخ افراد به شرایط آنومیک باشد.

اما اگر افراد از خودکشی بترسند و یا ملاحظات دیگر را در نظر داشته باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این جا می توان گفت که پدیده هایی نظیر الکلیسم و اعتیاد به مواد مخدر می تواند راه دیگری برای گریز باشد. اگر به دلیل ترس یا توجیهات مذهبی نمی توان از شر خود خلاص شد (خودکشی کرد)، حداقل می توان آن را با پناه بردن به الکل و مخدر به فراموشی سپرد.

نظریه آنومی مرتن

مرتن نخستین مقاله مشهور خود را با عنوان «ساختار اجتماعی و آنومی» در سال ۱۹۳۸ منتشر کرد. این مقاله یکی از نادرترین مقاله‌هایی است که در تاریخ جامعه‌شناسی امریکا به کررات به آن ارجاع شده است. نیز از لحاظ نظری سرچشمه بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی انحرافات و جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی در سایر نقاط جهان بوده است. مرتن خود نظریه آنومی اش را در جهت بسط نظری دورکیم می‌داند و بسیاری از جامعه‌شناسان نیز این امر را پذیرفته‌اند. با این همه، عده‌ای از جامعه‌شناسان این موضوع را ناشی از سوء تفاهم می‌دانند (برای نمونه نک. Hilbert ۱۹۸۹). علاوه بر این، بنار (۵-۴: ۱۹۷۸ Besnard) معتقد است که خود مرتن هم در طول سالیان و در چاپ آثار مختلفش برداشت ثابتی از آنومی نداشته است. بنابراین، اگر چه عده‌ای از مرتن چنان نقل می‌کنند که گویی مقاله ۱۹۳۸ او نسخه نهایی نظریه آنومی است، با این حال، به دلیل تغییرات پیش گفته این ثبات واقعیت ندارد. در هر حال، شاید بتوان گفت که نسخه «ساختار اجتماعی و آنومی» که در کتاب *نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی* در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسیده است تقریباً کاملترین شکل نظریه آنومی مرتن باشد. ما بر اساس این نسخه به اختصار به تشریح نظریه آنومی مرتن می‌پردازیم.

مرتن نخست این تصور را که انسان موجودی با کشش‌های رام‌نشدنی است، نفی می‌کند و این را بیشتر شبیه به کاریکاتوری از انسان می‌داند. از نظر مرتن برخلاف تصور هابزی از انسان ریشه انحراف انسان‌ها از قواعد اجتماعی، نه در ذات آنان بلکه در ساختارهای اجتماعی است. از این رو، از نظر مرتن به جای این بپرسیم که افراد چرا همنوا می‌شوند، باید بپرسیم که آنان چرا ناهمنوا (منحرف) می‌شوند: «مسئله اصلی این است: برخی از ساختارهای اجتماعی چگونه فشار معینی را بر بعضی از افراد جامعه وارد می‌کنند که این افراد به جای همنوایی ناهمنوا می‌شوند؟» (ص ۴۳۲). از نظر مرتن «دو عنصر در ساختارهای اجتماعی فرهنگی مهم است... این دو عنصر در تجزیه و تحلیل‌ها تفکیک پذیرند، اما در وضعیت عینی با یکدیگر در آمیخته‌اند: اهداف و وسایل» (ص ۴۳۲). مرتن هدف‌ها را چنین تعریف می‌کند: «اهداف، هدف‌ها، منظورها و علاقه‌هایی ... (است) که به وسیله فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به صورت هدف‌های مشروع برای همه اعضای جامعه یا بخش‌هایی از آن در آمده است. هدف‌ها... چارچوب مرجع آرمانی (رفتار هستند)، یعنی اموری هستند که ارزش تلاش کردن را دارند.» (ص ۴۳۲). و وسایل از نظر او چنین تعریف می‌شود: «عنصر دوم (ساختار فرهنگی) ... شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف‌ها را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کنند» (ص ۴۳۳). حال از نظر مرتن «انحراف یا

کجروی وقتی پدید می آید که اهداف فرهنگی به شدت مورد تاکید است و روش های دستیابی به آن اهداف فقط تحت تأثیر هنجارهای فنی قرار دارند تا هنجارهای نهادی». (ص ۴۳۳-۴). از این عبارت مرتن سه نکته روشن می شود:

- ۱- شرایط آنومیک وقتی پدیدار می شوند که بین اهداف و وسایل تطابقی وجود ندارد.
 - ۲- مرتن برای تفاوت قائل شدن بین هنجارهای مشروع (از نظر فرهنگی مورد تأیید) و نامشروع از دو واژه هنجارهای فنی (هنجارها/ روش ها/ وسایل از نظر افراد کارآمد ولی از نظر فرهنگی نامشروع) و هنجارهای نهادی (هنجارها و روش های مورد تأیید از نظر فرهنگی ولی نه ضرورتاً کارآمد برای افراد) تمایز می گذارد.
 - ۳- و به دنبال نکته دوم، در نظریه مرتن آنومی به معنای بی هنجاری نیست! زیرا، در حالت آنومی به هر حال هنجارهای اجتماعی وجود دارند: هنجارهای نهادی مشروع هستند، ولی کارآمد نیستند و هنجارهای فنی کارآمد هستند، ولی ضرورتاً مشروع نیستند.
- توجه دقیق به نکته دوم و سوم نشان می دهد که تعریف آنومی در نظریه مرتن به منزله شرایطی که در آن اهداف (ارزش ها) وجود دارند و وسایل/ روش ها وجود ندارند، دچار ابهام جدی است. زیرا اتفاقاً در این جا هنجارهای اجتماعی (اجتماعاً وضع شده) وجود دارند، ولی این هنجارها برای عده ای از افراد فاقد کارایی و در نتیجه فاقد مشروعیت است. بنابراین، در این حالت نمی توان سخن از بی هنجاری گفت. مرتن در عبارتی که بوی سخنان دورکیم نیز از آن به مشام می رسد، این ابهام را به خوبی بیان کرده است: «این است معنای آن چیزی که ... از فرایند دمورالیزاسیون یا فساد اخلاقی مورد نظر بود که در آن قدرت هنجارها برای تنظیم رفتار ربنوده می شود و مؤلفه بی هنجاری یا آنومی از پی آن فرا می رسد» (ص ۲۳۲).
- در هر حال، چه عدم تناسب/ تطابق اهداف و وسایل علت آنومی باشد، چه عدم کارآمدی و در نتیجه عدم مشروعیت هنجارهای اجتماعی؛ در هر حال از نظر مرتن این عدم تناسب به آن جا باز می گردد که جامعه بر اهداف/ ارزش های خود تاکید می ورزد؛ حال آن که، روش ها/ وسایل یا راه های دستیابی و رسیدن به آن اهداف مناسب/ کارآمد نیست: شرایط آنومیک ممکن است چند پیامد در پی داشته باشد: «ما ... پنج نوع انطباق.. را در نظر می گیریم که در آن (+) به معنای پذیرش و (-) به معنای طرد و (+) به معنای طرد ارزش های غالب و جایگزینی ارزش های جدید است.»

شیوه های انطباق	اهداف فرهنگی	وسایل نهادینه شده
۱- همنوایی	+	+
۲- ابداع	+	-
۳- مناسک گرایی	-	+
۴- واپس گرایی	-	-
۵- شورش	- +	-+

به روشنی، در شیوه های انطباق مرتن می توان دید که جز همنوایی باقی موارد پیامدهایی (انواع انطباقی) هستند که حاصل شرایط آنومیک می باشند. بدیهی است، این چهار حالت از نظر مرتن چهار مقوله عمده هستند که هر یک انحرافات و مسائل اجتماعی متعددی را توضیح می دهند. از میان این چهار نوع پیامد/ انطباق آنومیک بحث ما بیشتر به نوع سوم پیامدهای آنومیک یعنی واپس گرایی مربوط می شود. به بیان دیگر، گرایش به اعتیاد به مواد مخدر یا سوء مصرف مواد مخدر از جمله انحرافات یا مسائل اجتماعی است که در این مقوله می گنجد. در این نوع انطباق افراد نه اهداف/ ارزش ها را قبول دارند و نه وسایل و راه ها را. افرادی که در این دسته می گنجد، افرادی منزوی و گوشه گیر هستند که یا به عرفان و درون گرایی پناه می برند و یا به مواد مخدر و الکل و چیزهایی مشابه که یکسره عالم و آدم را از یاد آنان ببرد. مرتن خود می گوید: «دقیق بگوییم افرادی که به این شیوه انطباق می کنند... در جامعه هستند اما از آن نیستند. از نظر جامعه شناسی این ها بیگانگان واقعی را تشکیل می دهند... در این مقوله بعضی از فعالیت های انطباقی روان پریش ها، خیال پرستان، پارباها، نجس ها، ولگردان، ارادل و اوباش، سیاه مستان و معتادان جای می گیرند.» (ص ۲۰۷). پس، از نظر مرتن معتادان به مواد مخدر از جمله افرادی هستند که اهداف و وسایل را قبول ندارند. اما مسأله به همین جا ختم نمی شود. این نوع از انطباق ممکن است بیانگر وضعیت کسانی باشد که دچار الکلیسم افراطی یا سوء مصرف مواد مخدر شده اند و دیگر برای آنان نه ارزش ها مهم است و نه وسایل، اما نمی تواند وضعیت کسانی را که اتفاقاً ارزش ها/ اهداف را قبول دارند ولی از وسایل/ راه های رسیدن و دستیابی به آن ارزش ها و اهداف محروم هستند، توضیح دهد. به بیان دیگر، بسیاری از افراد هستند که ارزش های جامعه را قبول دارند و وسایل را نه، ولی نمی توانند (به دلیل ترس از تنبیه یا هوش کم و دلایل دیگر) مانند ابداع/گران از راه ها و شیوه های ابداعی و جایگزین استفاده کنند. بنابراین، ضمن این که عمیقاً اهداف و ارزش را قبول دارند ولی به دلایل بالا

نمی‌توانند از شیوه‌های جایگزین استفاده کنند و در نتیجه دچار نوعی ناکامی و سرخوردگی شدید می‌شوند. یکی از راه‌های مقابله با این ناکامی و سرخوردگی و به فراموشی سپردن درد و رنج ناشی از آن، پناه بردن به الکل و مواد مخدر است. بنابراین، ابداع تنها یکی از شیوه‌های انطباق است. هنگامی که افراد اهداف را قبول دارند ولی وسایل را نه، عده‌ای در این شرایط ممکن است به دلیل ترس از نتیجه و پیامدهای احتمالی شکست ابداع به گوشه‌ای بختند و یا به الکل و مواد مخدر پناه ببرند. این عده اهداف و ارزش‌ها را قبول دارند، ولی یا خود را برای ابداع شیوه‌های جدید ناتوان می‌بینند و یا از عواقب شکست آن بیم دارند. ناگفته نماند که به سنخ‌شناسی انطباق مرتن انتقادهای دیگری نیز وارد شده است که در این جا از ذکر آنان خودداری می‌شود.

نظریه فشار جامعه شناختی - روانشناختی

عده‌ای از پیروان مرتن کوشیدند نظریه او را چنان بسط دهند که آنومی مورد نظر وی تنها یکی از پیامدهای آن باشد. به بیان دیگر، آنان بر این باور بودند که نظریه ساختاری مرتن نه تنها می‌تواند آنومی را به عنوان یکی از پیامدها توضیح دهد، بلکه قابلیت توضیح پدیده‌های بیشتری را نیز در عرصه انحرافات اجتماعی دارد. آنان نظریه خود را نظریه فشار^۱ نامیدند. در واقع نظریه مرتن را نیز یک نظریه فشار ساختاری می‌دانستند: تعارض اهداف و وسایل می‌تواند فشار ساختاری برای آنومی و دیگر انحرافات اجتماعی ایجاد کند. یکی از نظریه پردازانی که نظریه مرتن را بسط داد، رابرت آگنیو^۲ بود.

آگنیو می‌گوید که هیچ تعریف متفق‌القولی در مورد نظریه روانشناختی جامعه شناختی فشار وجود ندارد. با این حال دو مشخصه برای این نظریه می‌توان بر شمرد. نخست، نظریه فشار می‌گوید که بزهکاری هنگامی رخ می‌دهد که افراد نمی‌توانند آن چه را می‌خواهند از طریق مجاری مشروع به دست آورند. دومین مشخصه نظریه فشار آن است که خواسته‌های نابرابرآورده (ناکام) فشار یا نیرویی بر فرد در جهت بزهکاری وارد می‌کنند. این دو ویژگی است که در نظریه مرتن (۱۹۳۸) کوهن (۱۹۵۵) و کلوارد و اولین (۱۹۶۰) به وضوح دیده می‌شود. این نظریه‌ها در ابتدا، به ویژه، بزهکاری را در میان افراد طبقه پایین جستجو می‌کردند؛ زیرا، به نظر آنان در

۱- Strain Theory

۲- Robert Agnew

جامعه آمریکا افراد این طبقه بیش از دو طبقه دیگر از راه های مشروع دستیابی به ارزش های پولی و مادی جامعه آمریکا محروم بودند. با این حال، کوهن این موضوع را به طبقه متوسط و اهداف آن گسترش داد. سر انجام کرن هاووزر معتقد است که این فشار نتیجه گسستگی میان آرزوها و انتظارات^۱ موفقیت است. این نظریه های فشار نظریه های مسلط در تحقیقات انحرافات در سال های دهه ۱۹۶۰ بودند. اما، از اواخر دهه ۶۰ و به ویژه در سال های ۱۹۷۰ مورد انتقاد جدی قرار گرفتند. یکی از انتقادهای این بود که این نظریه ها نمی توانند ماهیت گسترده بزهکاری طبقه متوسط را که در گزارش های خود بزهکاران مشهود بود، تبیین کنند. به علاوه، داده های تحقیقاتی نشان می دادند که گسستگی بین آرزوها و انتظارموفقیت یا با بزهکاری بی ارتباط بودند یا با آن ارتباط ضعیفی داشتند. این انتقادهای یک دوره رکود برای نظریه فشار به همراه آورد. عده ای از محققان بر آن بودند که باید دست از نظریه فشار برداشت. حال آن که عده ای دیگر بر آن بودند که با تجدید نظر در این نظریه می توان به انتقادهای پاسخ گفت. این تجدید نظرها که به حیات دوباره نظریه فشار انجامید، به اختصار به قرار زیر است:

۱- افراد ممکن است علاوه بر توفیق پولی / منزلت طبقه متوسط اهداف متنوعی را دنبال کنند. برخی از محققان معتقدند که جوانان بزهکار بیشتر علاقمند به دنبال کردن اهداف بالاواسطه نظیر زندگی اجتماعی فعال داشتن، ورزشدگی جسمانی خوب و به دست آوردن درجات تحصیلی خوب هستند. علاوه بر آن، تعهد افراد به اهداف علاوه بر طبقه اجتماعی تابعی از عوامل مختلف نظیر ظاهر جسمانی و شخصیت افراد است. با این همه، در این مرحله فشار هنوز به عنوان شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات تعریف می شود. اما، در سال های ۱۹۸۰ آگنیو این دیدگاه را مورد انتقاد قرار داد. آگنیو چنین استدلال می کرد که به دلایلی گسستگی بین آرزوها و انتظارات در بیشتر موقعیت ها منشاء عمده خشم ناکامی نیست. زیرا آرزوها/ آمال به اهداف *آرمانی* اشاره دارند و شکست در دستیابی به این اهداف خیلی جدی گرفته نمی شود. به علاوه، داده ها نشان می دهند که مردم تمایل دارند تا (الف) اهداف متنوعی را دنبال کنند (ب) بیشترین اهمیت را به آن اهدافی می دهند که به بهترین نحو قابل دستیابی هستند و (ج) در مورد سطوح

۱- کرن هاووزر فشار را نتیجه شکاف و گسستگی بین آمال و آرزوها (Aspirations) و انتظارات (Expectations) می داند. بدیهی است اگر چه معنای این دو واژه در زبان فارسی یکی است با این همه منظور کرن هاووزر از آمال و آرزوها، اهداف، ارزش ها یا آرمان هایی است که در بالاترین سطح توسط نظام ارزشی/ فرهنگ در افراد درونی می شود. اما منظور از انتظارات این است که فرد با توجه به امکانات/ وسایل خود چقدر انتظار واقعی دارد که به این آمال و آرزوها برسد. در واقع، در نظریه کرن هاووزر مفاهیم جامعه شناختی اهداف و وسایل مرتن تبدیل به مفاهیم بیشتر روانشناختی آرزوها و انتظارات شده اند.

فعلی و مورد انتظار دستیابی به هدف خود اغراق یا آنان را تحریف می‌کنند (در واقع حتی اگر به آنان دست هم نیافته باشند، می‌گویند تا حدودی به آنان دست یافته ایم). از آن جا که هیچ کس انتظار ندارد که در همه زمینه‌ها موفق باشد و به اهدافش دست یافته باشد، همین امر برای جلوگیری از فشار کافی است.

به علاوه، افراد گاهی اوقات خود را به خاطر عدم دستیابی ملامت می‌کنند و آن را ناشی از عدم توانایی‌های خود می‌دانند و همین امر باز جلوی خشم/ناکامی یا فشار را می‌گیرد. پس شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات تنها در برخی موقعیت‌های خاص منشاء فشار است، موقعیت‌هایی که در آنان محیط اجتماعی تمرکز بر یک یا چند هدف محدود و خاص را ترویج می‌کند. موقعیت‌هایی که در آن‌ها بازخورد بیرونی که توسط دیگران به فرد داده می‌شود، به قدری مکرر و صادقانه است که مانع از آن می‌شود که افراد در مورد میزان دستیابی به اهداف خود اغراق نکنند و در واقع احساس ناکامی به آنان دست دهد.

۲- به نظر آگنیو غیر از گسستگی بین آرزوها و انتظارات سرچشمه‌های بسیاری برای فشار وجود دارد. آگنیو با توجه به تحقیقات جدید بر اساس دو نظریه ناکامی-پرخاشگری و یادگیری اجتماعی معتقد است که بزرگسالان نه تنها در پی آن هستند که به صورت مثبت به اهداف ارزشمند دست یابند، بلکه می‌کوشند تا از موقعیت‌های رنج آور یا مورد تنفر نیز اجتناب کنند. با این همه، نظیر تلاش برای هدف جویی، تلاش برای اجتناب از موقعیت‌هایی که ممکن است رنج آور باشند نیز ممکن است، مسدود شود. برای مثال، بزرگسالانی که مورد تعرض جنسی والدین خود قرار می‌گیرند، ممکن است نتوانند به صورت قانونی از خانه بگریزند. یا بزرگسالانی که مورد آزار و اذیت جنسی معلمان خود قرار می‌گیرند، ممکن است نتوانند به صورت قانونی از مدرسه بگریزند. این ناتوانی از گریز از موقعیت‌های رنج آور یا این انسداد رفتار اجتناب از رنج می‌تواند منشاء مهم دیگری برای فشار باشد. داده‌های حاصل از تحقیقات طولی و تحقیقات مقطعی هر دو از این تجدید نظرها حمایت می‌کنند.

آگنیو در سال ۱۹۹۲ به این نتیجه رسید که علاوه بر آنچه گفته شد، هنوز انواع دیگری از فشار وجود دارد. به نظر آگنیو بخشی از فرق نظریه فشار و دیگر نظریه‌های بزهکاری به این نکته باز می‌گردد که نظریه فشار بر «روابط منفی» تاکید می‌کند، روابطی که در آنان با فرد طوری رفتار می‌شود که خودش نمی‌خواهد آن طور با او رفتار شود. البته، این نکته هنوز در راستای نظریه‌های قبلی فشار است که بر خواسته‌های ناکام تاکید می‌ورزد. اما، در عین حال این نکته حاکی از آن است که نظریه فشار بیش از آن که صرفاً به نیل به هدف به صورت مثبت تاکید

کند، بر همه موقعیت‌هایی که در آن‌ها فرد احساس می‌کند که با او بد رفتار می‌شود، تاکید می‌ورزد. هزاران نوع از این موقعیت‌ها وجود دارد.

آگنیو می‌کوشد با استفاده از نظریه‌های استرس، انصاف/عدالت، ناکامی-پرخاشگری، یادگیری اجتماعی و نظریه عواطف این موقعیت‌ها را دسته‌بندی کند. وی می‌گوید در این موقعیت‌ها افراد ممکن است احساس کنند که با آنان بد رفتار می‌شود: ۱- وقتی افراد احساس کنند که دیگران جلوگیری می‌کنند یا تهدید به جلوگیری می‌کنند از این‌که آنان به اهداف ارزشمند خود به صورت مثبت دست یابند ۲- از بین می‌برند یا تهدید به از بین بردن محرک ارزشمندی می‌کنند که افراد به صورت مثبت دارای آن هستند ۳- آنان را در معرض محرک‌های آزاردهنده یا محرک‌های دارای ارزش منفی قرار دهند، یا تهدید به در معرض این محرک‌ها قرار دادن بکنند.

به نظر آگنیو از میان انواع بالا تنها نوع اول، آن‌هم از دید گسستگی بین آرزوها و انتظارات، در تحقیقات انحرافات و جرم‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. حال آن‌که با تاکید بر نظریه انصاف/عدالت می‌توان این نوع از فشار را نتیجه گسستگی بین (الف) انتظارات و پیامدهای واقعی و (ب) پیامدهای درست/عادلانه و پیامدهای واقعی دانست. نوع دوم و سوم به طور عمده مورد غفلت قرار گرفته‌اند. برای نوع دوم (فقدان محرک‌های مثبت) می‌توان مثال‌هایی از این قبیل آورد: جابجایی از یک محله مسکونی به محله دیگر، از دست دادن پدر/مادر یا یکی از عزیزان. نوع سوم (ارائه محرک‌های آزاردهنده یا منفی) می‌تواند شامل قربانی شدن افراد در موقعیت‌های استرس‌زای زندگی نظیر اذیت و آزار جنسی توسط والدین و یا معلمان، تهدید لفظی و رفتارهایی نظیر آن باشد.

انواع فشار بالا احتمال این‌که افراد حالات روانی منفی را تجربه کنند، افزایش می‌دهد، حالتی که به ویژه به خشم/ناکامی افراد منجر می‌شود. این حالات عاطفی منفی به فرد فشار وارد می‌کند که کنش خود را اصلاح کند و البته بزهکاری نیز یکی از پاسخ‌های ممکن است. از نظر آگنیو بزهکاری ممکن است روشی برای کاهش فشار باشد: یعنی برای دستیابی به اهداف دارای ارزش مثبت، برای حفظ یا تقویت محرک‌های مثبت یا برای پایان بخشیدن به یا فرار از محرک‌های منفی. بزهکاری ممکن است برای لذت‌جویی نیز مورد استفاده قرار گیرد. بزهکاری حتی ممکن است وقتی بزرگسالان در پی اداره کردن حالات عاطفی منفی‌شان از طریق مصرف مواد مخدر غیر قانونی باشند، رخ دهد. البته، بزهکاری تنها پاسخ ممکن به فشار نیست.

در این جا آگنیو به شیوه ها یا استراتژی‌های انطباق مختلف (بزهکارانه و غیر بزهکارانه) با فشار که آنان را به سه دسته شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم می‌کند، اشاره می‌کند. به این ترتیب، می‌توان شیوه‌های انطباقی را که مرتن نخست به آنان اشاره کرده بود، گسترش داد. علاوه بر این، عواملی هم وجود دارند که بر انتخاب شیوه‌های انطباق بزهکارانه و غیر بزهکارانه اثر می‌گذارند. این عوامل عبارت هستند از: (۱) اجبارهایی که بر نحوه انطباق بزهکارانه و غیر بزهکارانه وجود دارد (۲) تمایل به بزهکاری.

شرایط آنومیک جامعه ایران

حال این مسأله پیش می‌آید که کدام یک از این دو نظریه آنومی را باید برای تبیین شرایط ایران یا جوامعی نظیر ایران برگزید. از آن جا که هدف اصلی ما در این جا بحث نظری در باره میزان همگرایی و وفاداری نظریه مرتن یا نظریه فشار به نظریه آنومی دورکیم نیست، باید قدری عملگرایانه تر با موضوع برخورد کرد. به بیان دیگر، ضمن این که دو رویکرد دورکیمی و مرتنی به آنومی یکی نیستند، با این حال می‌توان از هر دو تبیین نظری بهره برد. هر چند، رویکرد نظری هر یک متفاوت باشد. این عملگرایی به ویژه از این جهت قابل قبول است که جامعه ایران به هر دو معنا (دورکیمی و مرتنی) وضعیتی آنومیک دارد. به بیان دیگر، می‌توان از نوعی آنومی مضاعف نام برد که هر دو به گرایش افراد به اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر کمک می‌کنند. در معنای اول آنومی به این معنا وجود دارد که قواعد رقابت، نفع شخصی و گرایش به تجملات و مادیگرایی دارد تبدیل به قاعده جاری جامعه می‌شود و می‌خواهد جای کدهای اخلاقی را بگیرد و حاصل چیزی جز فساد اخلاق جمعی چیزی نیست، و در معنای مرتنی نظام فرهنگی/ ارزشی با تبلیغ روزافزون ارزش‌های مادی سبب شده است که تمایل به ارزش‌ها در توده مردم بیشتر شود و در نتیجه دستیابی به ارزش‌های مادی و پول تبدیل به یک ارزش و در نتیجه نیاز شود. این نیاز روز به روز تشدید می‌شود و مردم به دنبال ارضای آن هستند، اما وسایل دستیابی به این ارزش/ ارضای نیازهای متورم شده با وضع اقتصادی موجود امکان پذیر نیست. از این رو، نوعی احساس ناکامی و سرخوردگی در افراد به وجود می‌آید. این احساس می‌تواند فشاری در جهت انطباق‌های ابداع‌گرانه یا انزواگرایانه باشد. در حالت انطباق انزواگرایانه اعتیاد به الکل و مواد مخدر راه‌های فرار خوبی برای به فراموشی سپردن وضع موجود و فرار از فشارها و تنش‌هایی است که فرد با آنان دست به‌گریبان است. این موضوع در نظریه فشار نیز به نحو بهتری بسط پیدا کرده است.

از این رو، می‌توان گفت که به هر دو معنا وضعیتی آنومیک در ایران وجود دارد که افراد را به سوء مصرف مواد مخدر و دیگر آسیب‌های اجتماعی سوق می‌دهد. این آنومی را شاید بتوان با احتیاط آنومی مضاعف نامید. زیرا، از هر دو جهت در جامعه ایران شرایط آنومیک وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا از هر دو رویکرد دورکیمی و مرتنی رابطه آنومی و اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر بررسی شود. همان‌گونه که آمد با توجه به ضعف تحقیقات جامعه‌شناختی در باره پدیده اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر در ایران بهره‌گیری از سنت‌های نظری و تجربی جامعه‌شناسی باید مورد توجه جدی قرار گیرد. با توجه به این‌که در سطح بین‌المللی نیز از نظریه آنومی کمتر در تبیین سوء مصرف مواد مخدر استفاده شده است، این تأکید بیشتر می‌شود. از دیگر سو، باید به این نکته اشاره کرد که جامعه ایران با هر دو رویکرد نظری آنومی (رویکرد دورکیمی و مرتنی) قابل تحلیل است. این مقاله به جای این‌که در این جا به این مسأله بپردازد که آیا دو نظریه به یک پدیده واحد اشاره دارند، یا یکی از آن دو درست‌تر از دیگری است، با اجمال این وضعیت را آنومی مضاعف می‌نامد. منظور از این اصطلاح این است که به هر دو معنای دورکیمی و مرتنی در جامعه ایران شرایط آنومیک وجود دارد که می‌تواند بر میزان سوء مصرف مواد مخدر اثر بگذارد.

منابع

- ۱- دورکیم، امیل (۱۳۶۹) در باره تقسیم کار اجتماعی، مترجم باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل، چاپ اول.
- ۲- دورکیم، امیل (۱۳۷۷) «دوگانگی طبیعت بشری و شرایط اجتماعی آن»، مجله فصلنامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی، ش. ۱۰، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۳۹-۱۶۱.
- ۳- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) خودکشی، مترجم نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۴- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۹) آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- ۶- میرسندسی، محمد (۱۳۷۵) عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری): مطالعه موردی شهر مشهد، به راهنمایی دکتر مسعود چلبی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۷- دورکیم، امیل (۱۳۶۰) فلسفه و جامعه‌شناسی، تهران، مترجم فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- ۸- کوثری، مسعود، (۱۳۸۱) «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم» مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۱-۴۵.
- ۹- کوثری، مسعود، (۱۳۸۱) «آنومی سیاسی در ایران، مجله نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره نوزدهم، ۱۳۸۲.
- ۱۰- کوثری، مسعود، (۱۳۸۰) علل مؤثر بر آنومی سیاسی در شهروندان تهرانی، پایان نامه دکتری به راهنمایی دکتر احمد رجبزاده، تهران؛ دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

References

- ۱- Agnew, Robert Samuel (۱۹۸۰) Success and Anomie: A Study of the Effect of Goals on Anomie. *Sociological Quarterly*, ۲۱, ۱, winter, ۵۳-۶۴.
- ۲- Besnard, Philippe (۱۹۷۸) "Merton a la recherche de l'anomie" , *Revue française de Sociologie*, ۱۹, ۱, jan- Mar, ۳-۳۸:
- ۳- Besnard, Philippe (۱۹۸۶) "The Americanization of Anomie at Harvard". *Knowledge and Society: Studies in Sociology of Culture, past and Present*, ۶, ۴۱-۵۳.
- ۴- Clinard, Marshall B. (۱۹۶۴) *Anomie and Deviant Behavior: A Discussion and Critique*, NY: The Free Press.
- ۵- Durkheim, Emile ([۱۸۹۳]۱۹۸۶) *De la Division du Travail Social*, Paris: Quadrige/ PUF.
- ۶- Durkheim, Emile ([۱۸۹۳]۱۹۹۴) *Division of Labor in Society*, Tr. by W. D. Hall, With an Introduction by Lewis A. Coser, London, Macmillan.
- ۷- Durkheim, Emile ([۱۸۹۷]۱۹۵۲) *Suicide; A Study in Sociology*, Translation by John A. Spaulding and George Simpson, London: Routledge and Kegan Paul, Ltd.
- ۸- Durkheim, Emile ([۱۸۹۷]۱۹۶۰) *Le Suicide: Etude de Sociologie*, Paris, PUF
- ۹- Durkheim, Emile ([۱۹۱۲]۱۹۶۵) *The Elementary Forms of Religious Life*, Tr. by Joseph Ward Swain, NY: The Free Press
- ۱۰- Durkheim, Emile ([۱۹۲۵] ۱۹۷۴) *L'éducation Morale*, Paris: Quadrige /PUF.
- ۱۱- Durkheim, Emile ([۱۹۲۸]۱۹۶۷) *Socialism*, Ed. With an Introduction by Alvin W. Gouldner, NY: Collier Book.
- ۱۲- Giddens, Anthony ([۱۹۷۲]۱۹۹۰) *Emile Durkheim: Selected Writings*, Ed. Trans. and an Introduction by Anthony Giddens, Cambridge: Cambridge University Press.
- ۱۳- Giddens, Anthony (۱۹۸۶) *Durkheim on Politics and State*, Ed. With an Introduction by Anthony Giddens, Polity Press.
- ۱۴- Hilbert, Richard A. (۱۹۸۹) Durkheim and Merton on Anomie: An Unexplored Contrast and Its Derivatives, *Social Problems*, ۳۶, ۲, June, ۲۴۲-۲۵۰.

-
- ۱۵- Merton Robert K. ([۱۹۵۷]۱۹۶۸) *Social Structure and Social Theory*. NY: The Free Press.
- ۱۶- Merton. Robert K. (۱۹۳۸). "Social structure and anomic", *American sociological Review*.۳(۵): ۶۷۲-۶۳۲.
- ۱۷- Merton. Robert K. (۱۹۶۴) *Anomie, Anomia and Social Interaction: Contexts of Deviant Behavior*" in Marshall B. Clinard. [Ed.] *Anomie and Deviant Behavior: A Discussion and Critique*. NY: The Free press.
- ۱۸- Mestrovic. Stjepan G .And Brown. Helene M. (۱۹۸۵) *Durkheim's Concept of Anomie as Dereglement*. *Social Problems*. ۳۳. ۲. Dec.. ۸۱-۹۹.
- ۱۹- Mestrovic. Stjepan G. (۱۹۸۵) *Anomia and Sin in Durkheim's Thought*. *Journal of Scientific Study of Religion*. ۲۴. ۲. June. ۱۱۹-۱۳۶.
- ۲۰- Mestrovic. Stjepan G. (۱۹۸۷) *Durkheim's Concept of Anomie Considered as a "Total" Social Fact*. *British Journal of Sociology*. ۳۸. ۴. Dec.. ۵۶۷-۵۸۳.
- ۲۱- Mestrovic. StjepanG. (۱۹۸۵) *Anomia and Sin in Durkheim's Thought* .: *Journal for the Scientific Study of Religion*. ۲۴. ۲. June. ۱۹۱-۳۶.
- ۲۲- Parsons. Talcott ([۱۹۳۷] ۱۹۶۸). *the structure of social Action*. New York: The Free Press.
- ۲۳- Simon. William; Gagnon. John H. (۱۹۷۶) *the Anomie of Affluence: A Post Mertonian Conception*. *American Journal of Sociology*. ۲. Sep. ۳۵۶-۳۷۸.